

خشونت، به تعبیری، ضد یا «دیگری» اندیشه است. برای «فهم» انگیزه دیگران باید بتوان بر جای آنها نشست و از آن منظر به جهان نگریست. اما آیا متفکر می‌تواند برای فهم دیگری خویش، در جایگاه کنشگر خشونت‌ورز قرار گیرد؟ عمل اندیشیدن، در تعریف افلاطونی، نوعی گفت‌وگو با خود است. گفت‌وگو با خود دیگر خویش یا خود در مقام دیگری.

خشونت چیست؟ چه گونه‌هایی دارد؟ چه تفاوتی باید میان انواع قهر گذارد؟ فرق جنگ، سرکوب، مقاومت، مبارزه مسلحانه، ترور، پراخشگری، تهاجم و تجاوز و… با خشونت، به‌معنای اخص منفی آن، در چیست؟ همان معنایی که مثلا در ختم‌شی «خشونت‌پرهیز» مراد می‌کنیم. آیا خشونت‌پرهیزی به‌معنای خاتمه‌دادن به هرگونه تنش و تمامی درگیری‌هاست؟

یکی از تعریف‌های خشونت از فیلسوف زن فرانسوی، سیمون وی، است: «آنچه شخصی را همچون شیء تسلیم کس دیگر سازد؛» «و اگر تا به انتها اعمال شود، از انسان یک شیء» به تحت‌اللفظی‌ترین معنای کلمه می‌سازد، زیرا او را بدل به یک جسد می‌کند. پیش‌تر شخصی در میان بود، دیگر کسی نیست؛ در این معنا، آماج خشونت، تجاوز و viol به شایستگی یا کرامت ذاتی شخصیت آدمی، مرگ سوز و تحقیر و تقلیل انسانیت او به مقام شیء مرده، همچون جسد، است.

واژه خشونت با این وصف، آیا در زبان فارسی قدری از رساندن آن معنا عاجز و قاصر نیست؟ زیرا خشن در زبان ما، بیشتر به‌معنای درشت، زبر، سخت، زمخت، ناهموار، ناهنجار، تند-و-تیز و خلاصه، ضدنرمی است. آنچه ما می‌خواهیم با این واژه بگوییم، معادل عربی عُنف، vis لاتین، Gewalt آلمانی، violence فرانسوی–انگلیسی، بیشتر به حرکت، کنش، یا رفتاری اطلاق می‌شود که در آن زور (باز بیشتر جسمانی-فیزیکی)، به‌منظور امتناع، صدمه و آسیب‌رسانی، یا نابودی چیزی یا کسی، به‌کار گرفته شود (صرف‌نظر از مسئله قانونی یا مشروع‌بودن یا نبودن و نحوه استفاده از آن). از سوی دیگر، معادل یونانی خشونت، زبان خاص فلسفه، bia مؤنث bios به‌معنای زندگی است و هردو معنای نیروی حیاتی و خشونت را با هم می‌رساند. هرچند bios بیشتر زندگی انسانی را، در برابر zōē حیات‌وحش و گیاهی، تداعی می‌کند.

این دو سپهر انسانی و طبیعی را ممیزه سخن یا منطق– logos (به‌مثابه پایه مدیریت مدنیت سیاسی– polis) از یکدیگر متمایز می‌سازد. تفاوت یونانیان و بربرها نیز به‌عزم ایشان، در تفاوت سخن منطقی و مدنی بود یا آشفتنگی نامفهوم زبان‌های اجنبی– نه دهقان، نه ترک و نه تازی/سخن‌ها به کردار بازی!

پس، خشونت که بنابه‌تعریف لغوی و ظاهری، نوعی از عمل است که به گسست گفت–و–شنود

خشونت در عرف علوم اجتماعی امروز به یک معنا استفاده نمی‌شود. بعضی از معانی خشونت چنانند که هر خشونتی منفی و دفاع‌ناپذیر است ولی بعضی دیگر از معانی چنانند که تقسیم به دو قسم دفاع‌پذیر و دفاع‌ناپذیر می‌شوند. قصد من امروز تعریف «سیمون وی» از خشونت با اندکی تغییر است. سیمون وی

دین‌شناس، عرفان‌پژوه، عارف و مبارز سیاسی اجتماعی فرانسه در نیمه اول قرن بیستم تعریفی عرضه کرده که با اندکی تغییر مبنای بحث من است. اگر فردی بی‌دلیل عقلانیت دیگری را در مقام نظر پاس ندارد و در مقام عمل بدون اینکه حقی داشته باشد آزادی او را پاس ندارد، در این دو صورت با او خشونت ورزیده. از آنجا که به تعبیر کانت انسانیت درنتیجه عقلانیت نظری و آزادی عملی است فرد در صورت خشونت‌ورزی دیگری را انسان نپنداشته، او را شخص ندانسته و شیء دانسته است. خشونت فرایندی است که فرآورده آن شیء‌شدگی یک شخص است. در خشونت کیستی به چیز تبدیل می‌شود. به‌هوفور در فلسفه عمل تاکید می‌شود که به محض اینکه کسی شیء شد تبدیل به ابزار می‌شود.

چه می‌شود انسانی به‌تلهایی یا گروهی دست به خشونت می‌زند؟ بحث را از منظر روان‌شناسی اجتماعی برای یک فرد مطرح می‌کنم اما از نظر جامعه‌شناسی برای جمعی که خشونت می‌ورزد نیز صدق می‌کند. مبنای بحث من نظریه‌ای در روان‌شناسی است که به آن نظریه باور میل در عمل می‌گویند: محال است انسان دست به عملی ارادی بزند مگر اینکه یک میل با چند باور در درون او دست‌به‌دست هم داده باشند. چون خشونت عملی ارادی است پس در درون کسانی که خشونت می‌ورزد میل و باورهایی پدید آمده که مجموع آنها عمل ارادی خشونت را به وجود می‌کنم در این بحث خشونت‌های ناشی از اختلال دماغی و روان‌زندی و روان‌پریشی را خارج کنم چون آن نوع خشونت غیرارادی است و آگاهانه نیست.

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

گروه اندیشه: موضوع سمینار مؤسسه پرسش که روز پنجشنبه با حضور بر تعداد علاقه‌مندان برگزار شد، مسئله‌ای است که جهان امروز بیش از همیشه با آن درگیر است و برای کسی که در ایران زندگی می‌کند با توجه به موقعیت جغرافیایی او امری کاملا ملموس است: «خشونت». در این سمینار کریم نصر با عنوان «طراحی، معنا و خشونت» به بازنمایی خشونت در هنر با نمایش تصاویر مختلف پرداخت که موضوع نمایشگاهی هم بود که هم‌زمان در گالری نات در محل مؤسسه پرسش برگزار می‌شد. احسان شریعتی با عنوان اپیرامون اندیشه و تصورناپذیری خشونت» و مصطفی ملکیان نیز با عنوان «خشونت برای چه؟» سخنرانی کردند. او عوامل چندگانه خشونت‌زا را در جهان تشریح کرد و از بین آنها دو عامل را از همه پررنگ‌تر کرد: یکی ایدئولوژیک‌اندیشی و دیگری ازبین‌رفتن فضای حیاتی برای بسیاری از انسان‌ها به علت فقر. آنچه در ادامه می‌خوانید گزیده‌ای از سخنان شریعتی و ملکیان است:

و مبادرت به تخریب، کشتار، ... و انهدام امکان مذاکره، به‌منظور ارعاب‌آفرینی و در جهت مسکون و مسکوت‌سازی حریف، می‌انجامد، چگونه می‌تواند در باطن با زندگی انسانی و سخن نستنی وثیق داشته باشد؟

با این ملاحظات، آیا خشونت که، در زبان ارسطویی، حرکتی خلاف جهت طبیعی و مانع بازگشت عادی اشیا به سرمنشأ مکانی آنها تعریف می‌شد، از طبیعت می‌آید و در مناسبات جاری میان جانوران امری عادی و رایج است؟ یا به‌عکس، درواقع، آنچه ما توحش قانون جنگل و حق قوی‌ترها می‌خوانیم، نوعی فراکنی نگاه ارزش‌گذار انسانی بر مناسبات و نوامیس طبیعی «بی‌شفقت» (غیراخلاقی) زیست–جهان حیوانی است؟ و دراین‌صورت، خشونت صرفا پدیده‌ای انسانی است که با شیوه منطقی و اخلاقی زیست و وجود آدمی پیوند دارد. انتقام‌جویی، شکنجه، لذت از رنج دیگران، سادیسزم، مازوخسیم، و ... انواع رفتارهای روان‌پریشانه خشن و قهرآلود، جملگی رویکردهایی بس انسانی و «زیاده انسانی»‌اند.

برآمدن حکومت‌های مدنی، به‌مثابه خاتمه‌دهنده «وضع طبیعی» یا «جنگ همه علیه همه» و «انسان همچون گرگ انسان»، در نظریه مکانیکی و انتزاعی هابزی، با تعریف ویری دولت همچون «خشونت نهادینه» یا مشروع بیشتر همخوانی دارد. سرب‌آوردن وضع طبیعی در زمان جنگ داخلی، البته نزد هابز، بازگشت به طبیعت واقعی یا به مرحله‌ای پیش‌مدنی نیست، بلکه بروز بحران طبیعی در وضع منطقی و سلسله‌مراتبی مدنی و سیاسی است.

قانون سیاست، به‌ویژه در دولت مدرن دموکراتیک و لائیک، به انحصاردرآوردن خشونت منتشر و پراکنده



مصطفی ملکیان:

خشونت و عقده حقارت

مطلب در باب آن آشکار نیست و حق همیشه تودرتو است و همواره می‌توان حق را از نو بحث کرد و حق دارد بگوید این پرونده زود مختوم شده و از نو باید باز شود آنگاه کسی که با او مخالفت کرده با حقیقت آشکار می‌خوشد و نمی‌تواند به او خشم پیدا کند. کسی به کسی خشم نمی‌ورزد چون حقیقت آشکاره نیست. اگر کسی معتقد به آشکارگی حقیقت باشد دیر یا زود دست به خشونت می‌زند. ممکن است اثر اثر پیشرفتگی فرهنگی دیرتر دست به خشونت بزند یا به دلیل آداب معاشرتی و التزامات اخلاقی، دیرتر این کار را انجام دهد ولی به طور قطع انجام خواهد داد. این نظریه معرفت‌شناختی است. اگر به ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد همیشه اهل مدارای عمل است نه اهل خشونت و همیشه اهل تکثرگرایی نظری است نه خشونت. کثرت عملی و مدارای نظری نتیجه این است که به آشکارگی حقیقت قائل نیست.

نظریه اعتقاد به آشکارگی حقیقت تعبیر ملموس‌تری هم دارد و آن ایدئولوژیک‌اندیشی است. ایدئولوژیک‌اندیشی دقیقا به معنای اعتقاد به آشکارگی حقیقت است. فرد در باب هر موضوع اگر حقیقت را آشکار بداند در باب آن مشکل ایدئولوژیک‌اندیش و معتقد است جواب هر سوآلی واضح است و جواب آن چیزی است که نزد او است. زندگی هیچ انسان ایدئولوژیکی خارج از خشونت نمی‌تواند باشد. ایدئولوژی هم در نوع مذهبی و هم ضدمذهبی وجود دارد. لائیک ایدئولوژیک، سکولار ایدئولوژیک، سوسیالیست ایدئولوژیک، لیبرال ایدئولوژیک، فاشیست ایدئولوژیک و ضدفاشیست ایدئولوژیک هم وجود دارد. ایدئولوژیک‌اندیشی لزوما خشونت‌زا است. علت دومی هم می‌تواند ما را ایدئولوژیک کند و آن وقتی است که ما فاقد دلیل برای مدعای خود

اندیشه

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

دامن همه برسانندگان وضعیت موجود را گرفته است؛ خشونتِ «پسامدرن» با روش‌ها و ابزارهایی «اولترامدرن»، در نقاب دعوت و درونمایه‌ای قهقریایی، سنت‌نمایانه و بنیادانگارانۀ، که جنون «نظارت و تنبیه» خرد و حقوق آدمی را در عصر جدید، با عرضه جنون و خشونتی کورتر از همیشه و اراده و «اداره توحشی» سخت‌افزاری، به معارضه ظلییده است: فرزند نامشروع جنگ‌های صلیبی نومحافظه‌کاران غربی و کهنه‌محافظه‌کاران شرقی، زیر بیرق اسلام «سلفی»، اما دل در هوای بازگشت به «جاهلیت»، در پوششِ خلافت‌های «اسلامی» (اعم از اموی و عباسی، عثمانی و…)،

وظیفه اندیشه (فلسفی) و هنر، مبارزه در راه ریشه‌کن‌ساختن عمیق این موقعیت و شرایط جنگ و سرکوب، ترور و خشونت‌آفرین، از طریق تصور و تصویر همین امر و پدیده تصور و تصویرناپذیری یا ضداندیشه و ضدهنر است، با برنامی قهرآمیز و آشکارسازی خشن زشتی خشونت و غلبه قهر و تخریب و کشتار «نیهیلیسم فعال» شاید «آخرین انسان‌ها» (به تعبیر نیچه‌ای).

ممکن‌سازی تصور ناممکن امر تصورناپذیر، پیش و بیش از تلاش اندیشه، هنر تخیل هنرمندان و خلاقیت و آفرینش شاعران، به‌معنای عام مفهوم، است. ایان با بازآفرینی افشاگر زشتی، ابعاد انسانی فاجعه را به نمایش می‌گذارد و با این نورافکنی، عمق سقوط را فریاد می‌کشد، هشدار می‌دهند و حقیقت تلخ واقعیت را به ندای وجدان عام بدل می‌کنند، اندیشه‌ورز آنگاه از راه می‌رسد تا نظمی دیگر را از دل این آشوب همچون پادزهر و مرهمی بازاندیشد.

خطر و امر متناقض‌نما که در کمین این‌پیکار فلسفی و هنری علیه خشونت دوران نهفته است، این است که تصویر و تصور امر تصور و تصویرناپذیر خود بدل به کالای لوکس گالری‌های تجاری و مضمون حرف‌های انتزاعی محافل شبه‌روشنفکری شود و نقش ادا-اطوارهای بازارِ-مرتقی، مشابه تصاویر چه‌گواری بی‌خطر بر تی‌شرت‌های جوانان ژیکول–قوتی را در جهان ما، بازی کند.

یکی از راه‌های خنثی‌ساختن این خطر، خطرکردن به اندیشه‌ورزی آزاد و مستقل، دامن‌زدن به پیکار بازتعریف مفاهیم شبه‌هالیود، در برابر سفسطه فرهنگ‌سازی علیه رسالت راستین اندیشه، در زمانه «بی‌ایمانی به فراروایات» ایدئولوژیک سابق، نمایش حد–و‌مرهای اخلاقی و افشای تبعات سوداگری با هنر، در عصر تولید انبوه و گرته‌برداری مکانیزه از آثار هنری است. خشونتی که از سوی قدرت‌های سازمان‌یافته به شکل شبه‌هوار علیه هنر و اندیشه اعمال می‌شود، به‌مراتب مهلک‌تر از بمب‌های انتحارگران خسارت‌زننده در دنیا و آخرت است.
❖ سخنرانی ارائه‌شده در مؤسسه پرسش

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

بخواهد جهان را به صورتی که نشدنی است درآورد که چاره‌ای جز خشونت ندارد. اگر بخواهم بلبلی را پرواز بدهم به خشونت نیاز ندارم و کافی است کف دست بگذارم اما اگر خواستم الاغ خود را پرواز دهم چاره‌ای ندارم جز اینکه آتش‌ولاشش کنم. کسانی که رؤیاهای ناشدنی برای جامعه و فرزندان دارند، کسانی که آرمان‌های غیرواقع‌گرایانه دارند و از جامعه بشری توقعاتی دارند که غیرواقع‌بینانه است، چاره‌ای جز این ندارند. نمونه بارز آن اتحاد جماهیر شوروی است که می‌خواست انسان بی‌طبقه بسازد و ۸۰ میلیون نفر از جمعیت خود را نابود کرد چون می‌خواست چیزی از آنها بسازد که شدنی نبود. در همه آرمان‌های فردی مثل آرمان‌های برخی عارفان مثل عالمان اخلاق و در همه آرمان‌های اجتماعی مثل آرمان‌های مصلحان اجتماعی و روشنفکران، همیشه این واقع‌بینی و واقع‌گرایی مهم است.

مورد آخر وقتی است که انسان احساس کند مقتضای حیاتی‌اش از دست رفته و در این صورت دست به خشونت می‌زند که دو حالت استابق می‌افتد، یکی وقتی فردی با اجتماعی این ارتباط را داشته باشد که در ادامه وضع کنونی از ضروریات زندگی هم محروم خواهد ماند و نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیکش در خطر قرار گرفته. به تعبیر آبراهام مزلو اگر روزی در هرم نیازهایمان نیازهای قاعده را هم برآوردنی ندانستیم (نیازهای ضروری مثل خوراک، پوشاک، مسکن، خواب و استراحت، نیاز جنسی و تفرج) احساس می‌کنیم فضای حیاتی خویش را از دست داده‌ایم و کسی که این احساس را کرد دست به خشونت می‌زند چون چیزی از دست نخواهد داد و ممکن است چیزی با خشونت‌ورزی به دست بیاورد. این فضای حیاتی در بسیاری از کشورها عقب‌مانده اسباب عمده خشونت‌ورزی است. اما اگر نیازهای رتبه اول محقق باشد و نیازهای رتبه چندم (نیاز به حیثیت اجتماعی، عشق‌ورزی و تعلق‌خاطر، عضویت در گروه‌بندی‌های اجتماعی و…) را با روش‌های مسالمت‌آمیز نتوانم به دست بیاورم هم دست به خشونت می‌زنم.

این عوامل تا وقتی وجود دارد خشونت در جهان وجود دارد و کسانی که بخواهند خشونت را در خود یا مخاطب با جامعه جهانی بکاهد باید با این عوامل شش‌گانه مقابله کنند و از بین آنها در جهان امروز ما چیزی که بیشتر خشونت‌زا است، یکی ایدئولوژیک‌اندیشی است و دیگری اینکه فضای حیاتی برای بسیاری از انسان‌ها به علت فقر در حال

از بین‌رفتن است.

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق

خشونت در چه صورتی پیش می‌آید؟ اولین صورت، نظرگاه معرفت‌شناختی است. اگر فردی معتقد به آشکارگاری حقیقت باشد و آن را روشن بداند، آن زمان لاجرم دست به خشونت می‌زند چون مخالفان خود را کسانی می‌داند که در برابر یک حقیقت واضح مقاومت می‌ورزند. از او تعبیر به مخالف می‌کند چون می‌گوید او در برابر حق ایستاده و راهی جز خشونت نمی‌بند چون دلیل ندانستنش را جهل نمی‌داند. اما اگر از سوی دیگر به نظریه ناآشکارگی حقیقت معتقد باشد یعنی معتقد باشد در برابر هر مسئله‌ای حق